



• پنج‌شنبه ۲۰ اسفند ۱۳۹۷ • شماره ۱۲۶۶

حدیث روز

امام صادق (ع): ریشه (بیماری و) خرابی بدن، ترک غذای شب است.

الکافی

ذکر روز پنج شنبه

صد مرتبه «لا اله الا... الملک

الحق المبین»

ذکر روز جمعه

صد مرتبه «اللهم صل علی

محمد وآل محمد»

در محضر بزرگان

تازنده‌ای کاری کن

مرحوم آیت... مجتهدی تهرانی فرمودند:

یک نفر بود نمازها و روزه‌های قضا، خمس، حقّ الناس و همه کارهایش را در زمان حیات خودش درست کرد و حتی ثلث مالش را هم خرج کرد، و جالب این که برای خودش هم ختم گرفت و گفت اگر از دنیا رفتم لااقل خیالم راحت است که اگر زن و بچه‌هایم بعد از مرگم کاری برایم نکرندند، متضرر نشده باشم.
بله شما هم باید این طور خودت را آماده کنی و مرگ را جلوی چشمان خود قرار دهی و تازنده هستی خودت اموالّت را خرج کن و خودت به فکر خودت باش و یک کاری برای آخرت انجام بده، که مبادا دست خالی از دنیا بروی، و بدان آن دنیا پشیمانی به حال تو نفعی ندارد.

سخنرانی‌مکتوب

حکایت

صغرسن!

پیری از جوانی پرسید که از عمر عزیزت چه رفته؟ گفت: «می‌گویند بیست ولیکن نیست از نوزده، و هیچ‌ده نیز سخن می‌رود و غالباً هفده مسلم باشد. اما دایه جوان، شانزده ساله‌ام می‌خواندو مادر، پانزده ساله‌ام می‌داندو خواهری سیزده‌ساله‌دارم که اورا اعتقاد این است دو سه سال از وی کوچک ترم...» چون به‌ده رسید، پیر دهانش گرفت و چنان بداشت که نفسش تنگ شد. بعد از آتش رهاکرد. جوان برآشفته‌کاین‌چه کاری‌بود؟پیر گفت: «ای فرزندبر تو رحم آوردم، زیر از بس واپس‌رفتی ترسیدم‌به‌شکم‌مادرت‌افتی!»

برگرفته از «پریان، قانی

قرارمدار



اندکی صبر

چشمان مریم

محمد رضا جعفری

فرصتی می‌خواهم که دو چشمان گل‌مریم را بدهم دست‌دو تا پنجره‌باز که بر دامن‌ها را بپاچی‌ای پیدایند تا تبسم‌ها را بر لب طاقچه‌خانه‌خود پندارند

دنیا به روایت تصویر



گتی‌ایمِج | مسابقات دوچرخه‌سواری تور عمان

فتوشعر انتظار



باخانمان

خدا حافظی در اوج

زهرافرنیا اطنزپرداز

هفته‌پیش‌به‌مطلب‌نوشتم‌که‌به‌نظم‌ش‌بیه‌متن‌های‌دیگه‌ما‌بود. اما سبلی‌از‌پیامک‌به‌سوی‌سامانه‌پیامکی‌سراز‌بر‌و‌سامانه‌خراب‌شد، گفتن‌دوباره‌باید‌سامانه‌بخیریم‌انقدر‌که‌پیام‌اومده‌بر‌ات‌و‌تو‌باید‌از‌حق‌التحریر‌ت‌برای‌تعمیر‌و‌خریدش‌پول‌بدی، چون‌از‌ستون‌تو‌تشکر‌کردن.

هیچ‌وقت‌سابقه‌نداشته‌از‌ستون‌من‌تشکر‌کنن. همیشه‌اعتراض‌می‌کردن‌به‌ستونم‌که‌چرا‌انقدر‌لوس‌و‌بی‌مزه‌ای. به‌همین‌دلیل‌می‌خواست‌م‌این‌هفته‌مطلب‌ننویسم‌و‌مطلب‌هفته‌قبل‌رو‌بدم‌دوباره‌چاپ‌کنن. مثل‌این‌سریال‌های‌صدا‌وسیم‌ا‌که‌تا‌یه‌نفر‌زنگ‌می‌زنه‌میگه: «ما‌وقتی‌این‌سریال‌پخش‌شد، داشتیم‌ما‌هوار‌ه‌می‌دیدیم، لطف‌کنید‌سریال‌رو‌دوباره‌پخش‌کنید.» و‌تلویزیون‌حرف‌گوش‌کن‌ما‌هم‌سریع‌پخشش‌میکنه، می‌خواست‌م‌از‌این‌سیستم‌مدیریتی‌استفاده‌کنم‌و‌این‌ستون‌رو‌هم‌تکرار‌کنم. هم‌یه‌سریا‌نخوندن‌و‌هم‌پایه‌اونایی‌که‌خوندن‌قوی‌می‌شه. تقریباً‌تا‌وسط‌ای‌متن‌رو‌که‌پی‌کرده‌بودم‌که‌دبیر‌صفحه‌مچ‌رو‌گرفت‌و‌همون‌طور‌که‌می‌بینید‌مجبور‌شدم‌مطلب‌جدید‌بنویسم.

حس‌می‌کنم‌از‌وقتی‌که‌هفته‌پیش، من‌رو‌پسندیدید، دیگه‌نمی‌تونم‌بیام‌از‌دغدغه‌های‌لوس‌و‌سطحی‌به‌دختر‌دم‌بخت‌بگم. باید‌یه‌لغت‌نامه‌ده‌خدا‌بذارم‌زیر‌دستم، چند‌نمونه‌شعر‌حافظ‌یا‌سعدی‌رو‌گوشه‌ذهن‌داشته‌باشم، همین‌طور‌که‌متاثر‌(املا‌ی‌متاثر‌رو‌سرچ‌کردم) از‌مکاتب‌فرهنگی‌ایرانی‌ام، با‌این‌همه‌معلومات‌مسائل‌فیزیک‌کوانتوم‌دانشگاهیان‌رو‌حل‌کنم. امانه. حقیقتش‌اینه‌که‌ما‌همیشه‌یه‌روز‌هایی‌توی‌اوجیم، بعد‌دوباره‌می‌شیم‌همونی‌که‌قبل‌از‌اوج‌بودیم‌منته‌یا‌حسرت‌این‌که‌می‌دونیم‌نو‌ک‌قله‌چه‌چوریه. (بله‌به‌همه‌اینا‌با‌ده‌تا‌پیامک‌مثبت‌رسیدم.) (حالا‌ده‌تا‌هم‌نه، هشت‌تا) اممم... (هشت‌تام‌یه‌مقداری‌از‌واقعیت‌دوره. فکر‌می‌کنم‌پنج‌تا‌دیگه‌منصفانه‌باشه.) (اون‌وقت‌من... (الان‌که‌فکر‌می‌کنم‌دوتا‌بودن‌دیگه‌جدی!) (به‌خاطر‌همین... (باشه‌یکی‌بود، یکیش‌هم‌با‌خط‌خودم‌بود. کافیه؟) گفت‌م‌بیام‌تشکر‌کنم‌از‌تون. البته‌شما‌که‌تشکر‌می‌فرستین‌هیچکس‌نمیدانم‌بگه: «فرنیا‌بیا‌این‌جام‌رو‌بگیر» یا‌بیا‌تندیس‌بلورین‌بهترین‌نویسنده‌زیر‌سی‌سال‌روز‌نامه‌خراسان‌در‌ستون‌با‌خانمان‌رو‌دریافت‌کن. ولی‌همین‌که‌فهمیدم‌شما‌منو‌می‌خونین‌و‌از‌جلوی‌این‌ستون‌خانواده‌دم‌ی‌شه، دیگه‌بیشتر‌حواسم‌رو‌جمع‌می‌کنم. مرسی‌که‌هستین‌ولی‌بیشتر‌مرسی‌که‌پیامک‌مثبت‌می‌فرستین!

پرونده‌های مجهول

معمای ناتمام «تمام شد!»

فاطمه قاسمی |مترجم

«معمای مردسام‌رتنی» پرونده حل‌نشده‌ای است که

داستان‌اش از این قرار است ساعت ۶:۳۰ صبح یکم دسامبر ۱۹۴۸ در کنار ساحل سام‌رتن در استراليا، مردی مرده پیدا شد. زمانی که با پلیس تماس گرفته شد، جسد روی شن‌ها قرار داشت، در حالی که سرش به سکویی تکیه داده شده‌و پاهایش رو به دریا قرار گرفته بودو پلیس هیچ نشانه‌ای مبنی بر تعرض نسبت به جسد و هیچ مدرک شناسایی از مقتول پیدا نکرد. کفش‌های مرد به‌طور عجیبی تمیز بود.

کالبدشکافی اعضای بدن نشان داد که او مسموم‌شده است، اما هیچ نشانه‌ای از باقی‌مانده سم در بدن یافت نشد. چهار ماه بعد از پیدا شدن جسد در پی تحقیقات جدی‌تر پلیس، معما کمی پیچیده‌تر شد. کاغذی کوچک و لوله‌شده که کلمات Tamam Shud (تمام شد) از صفحه آخر رباعیات خیام روی آن چاپ شده بود، در جیب مخفی داخل جیب‌شلوار مر پدیدا شد.



پی‌ای | موسیقی‌دانی‌باوِلین ساخته‌شده‌از تخته‌پاره‌های گرفته‌شده‌از دریا هنر‌نمایی‌می‌کند، اسکا‌تلند

تایخند

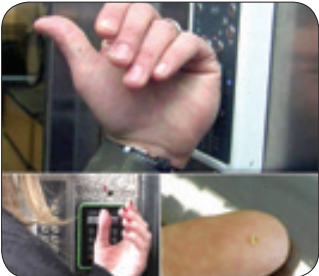
- اسفند که همیشه دیگه سال رو همیشه تموم شده حساب کرد، یعنی این قدر زود می‌گذره که همیشه توی وضعیت دور روز دیگه عیده قرار داریم!
- اسفندیه جوری خویه انگار هر روزش تو مدرسه‌ای و هر سه‌تا زنگش هنر و ورزشه، یه زنگ هم خالی داری!
- توی فرهنگ لغت معین یکی از معنی‌های اسفند در ایران باستان، بردباری هست، قشنگ معلومه از همون اول فقط داشتن اسفند ماه رو با این خونه‌تکوینش تحمل می‌کردن تا الان!
- بعضی‌ها خیلی حس خوبی به آدم میدن، به خصوص وقتی باهاشون قطع رابطه می‌کنی!
- نوشته ا‌که شوهرم بلد نباشه کباب درست کنه چی؟ دختر جان تو اول ببین شوهرت می‌تونه گوشت بخره یا نه!
- یه روز خوب میاد که بالاخره فردوسی پور این آلو قیسی تودهنش رو که گذاشته خیس بخوره، قبل از گزارش قورت میده!
- بعضی چراغ راهنمایی‌هایه جوهریه که چند ثانیه چراغ سبز گذاشتن به استارت به ماشینت بزنی باثرتی نخواهی!

دور دنیا

همسایه‌های خوب

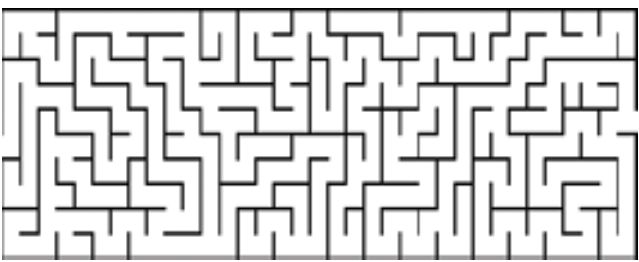


سی‌بی‌اس- در شهر کوچک «نیوتن» از ایالت ماساچوست، «سامانتا ساویتز» کودک دو ساله ناشنوایی به همراه خانواده اش زندگی می‌کند که علاقه بسیاری به برقراری ارتباط با آدم‌های اطراف خود با زبان اشاره دارد. وقتی همسایه‌ها از نیاز این کودک اطلاع پیدا کردند همگی یک مربی خصوصی زبان اشاره را به کار گرفتند تا در ارتباط با این کودک دچار اشکال نشوند. به گفته مادر این کودک، سامانتا بعد از این ارتباطات بسیار تغییر کرده و به کودکی اجتماعی‌تر تبدیل شده است. قبل از این، هنگام دیدن همسایه‌ها اگر کسی خواسته و حرف‌او را متوجه نمی‌شد خیلی عموگین و گوشه‌گیر می‌شد. انتشار ویدئوی بر خورد این کودک با اطرافیان‌ش مورد تحسین کاربران فضا‌های مجازی قرار گرفته است.



کارت‌شناسایی زیر پوستی بیزینس اینسایدر- برای آسان‌تر شدن زندگی، هزاران سوئدی به ریزتراشه ای در زیر پوست شان مجهز می شوند. افراد با داشتن این ریزتراشه در زیر پوست، به کارت شناسایی برای ورود و خروج در محل کار و حتی برای خرید بلیت قطار و... نیازی نخواهند داشت. این تراشه که به اندازه دانه برنج است، از طریق یک سر سرتگ در زیر دست بین انگشت شست و انگشت اشاره قرار می‌گیرد. تعداد افرادی که در حال استفاده از این فناوری هستند، رو به افزایش است. مزیت این ریزتراشه امکان پذیر نبودن سرقت یا گم شدن آن است.

مار پیچ (سختی ۶۰٪)



در پشت کتاب‌شماره تلفن‌زنی بود که ظاهر ادم محلی نزدیک به پیدا شدن جسد، به شغل پرستاری مشغول بود. زن در ادعایی به پلیس گفت که در طول جنگ جهانی دوم در بیمارستانی در سیدنی کاری می‌کرد و یک نسخه کتاب رباعیات را به یک ستوان به نام Alfred Boxall داده‌است. پلیس بدون هیچ‌شکی مرد مرده را همان «بوکسال» فرض کرد اما نه‌تا زمان‌ی که بوکسال را زنده و بهمان کتاب‌اهدایی پرستار و بدون پارگی پیدا کردند، آن‌هم با عبارات کامل و دست نخورده تمام‌شد. در صفحه آخرش!

بعد از بیش از ۷۰ سال این معما و هویت مرد مرده همچنان برای پلیس استراليا حل‌نشده‌است. حتی مارک لباس‌های تن مرد نیز در هیچ فروشگاه‌ی در جهان ثبت نشده بود. آیا این مرد از فضا آمده بود؟ آیا مرد سام‌رتنی هم‌زمان سرباز بود؟ آیا او در فضا سفر کرده بود؟ یا کل داستان یک انتقام‌گیری عاشقانه بود؟ یا توجه به جذایت این داستان سازندگان سریال «فارگو» نیز تصمیم‌گیرفتندیک فصل سریال‌شان را بر اساس این پرونده مرمروز بسازند.

منبع: Historic mysteries



فرانس پرس | خوش‌وبش مردم با فیل‌ها در خیابان، سری لانکا

تفال

ساقی ار باده از این دست به جام اندازد

عارفان را همه در شرب مدام اندازد

و ر چنین ز بر خم زلف نهد دانه خال

ای بسا مرغ خرد را که به دام اندازد

کله چغوقی

آق کمال یاد تعطیلی برف می‌افتد

آق کمال |طنزپرداز

دیروز کله سحر براژم جمال با گریه زنگ زد که داداش وخه بیا خانه‌مان یگ اتفاق بد افتاده. یعنی کرده‌ام در دگیرفت از ترس، عرق سرد به جوئم نشست که چی کار رفته. صبحانه نخورده با کاملیا خانم رفتم خانه‌شان. دیدم همه دور سفره صبحانه نشستن. پرسیدم: «چی شده؟ راستشه بگن، ما طاقتشه درم!» به همدگه نگاه کردن و بعد به ما. از جمال که داشت غازی نون پیینر مخورد پرسیدم: «چی خبرت بود که زنگ زد ی؟» هم‌جور با دهن پرگفت: «بری چی امروز تو ای برف و سرما ماره تعطیل نکردن؟ پس شما توروزنامه چی کار مکنن؟!» هنگ کردم. کاملیا خانم پرسید: «یعنی چی؟!» مادرَم از جاش ورخاست و دست عیال ره گیرفت بشنوسه سر سفره وگفت: «از صبح ای تیر به جیگر نخورده‌الم شنگه راه انداخته که بری چی می‌ماره تعطیل نکردن، مونمرَم مدرسه!» جمال هم‌جور که نیات تو استکانشه هم م‌زدگفت: «خب از دیشب منتظرَم تعطیل‌مان کنن ولی انگار زورشان آمده، مو تو ای هوا نم‌رم مدرسه!» کاملیا خانم نشست سر سفره و به مویم اشاره کرد بیشینم و چیزی نگم. بعد گفت: «زمان ما که تا آخر شب خبری نبود، صبح وقت نماز بابام رادیو رو روشن می‌کرد بیننه تعطیل شدیم یا نه، حالا نیم‌متر برف هم روی زمین نشستنه. اونجا هم اعلام نمی‌شد و بعضیا زنگ می‌زدن رادیو و تلویزیون و حتی ۱۱۸ ما معلوم بشه مدرسه‌ها تعطیل شده یا نه. باز نمی‌فهمیدیم و بعد که به هر بدبختی و روشن نشدن ماشین بابا و هل دادنش و اتوبوس گیر نیومدن، پیاده می‌رفتم مدرسه یا به یاد بسته‌رو به‌رو می‌شدیم یا می‌رفتمیم توو بقیه نمی‌امدن و وسط روز تعطیل مون می‌کردن! الان که خوبه، این قدر وسیله ارتباطی هست و این قدر تو گروه‌ها و کانال‌های زنن که همون لحظه همه متوجه تعطیلی میشن.» اقام‌در حالی که داشت شیردو ارد روی نون ممالیدو ممداد دست جمال گفت: «عیب ندره، هوا سرده، بچه‌ام سرما مخوره، نم‌خواد بری مدرسه، بمان خانه کنار خودم، اصلا میرمت طر قبه برف بازی هم یکنی، قرون ته تغاریم بزم...»

ا‌نا حالا خوب رفتم! یعنی زمان ما اگه از آسمون سنگ مباریدوزامی‌ها هم به شهر حمله کرده‌بودن و پشت در کمین گیر یفته‌بودن و روده‌ها مان از تو حلقمان آمده بود بیرون، باز م‌اقام از او کلاه کله کشیا مکشید سرمان و یک قورت عرق نعناع ممداد بهمان و مگفت برو مدرسه که انضباط ۱۹ نشه، برگشتنی نون هم بیگیر، مواظب هم باش سرو صدانکنی که زامبیا نفهمن تویی!

مسابقه‌ای کیه؟

سالار دیوان‌سی مرغ‌ها!

سلام. این هفته با یک چهره ماندگار در خدمت تون هستیم که این روزها هم خبرهایی درباره‌ایشون شنیدیم و دیدم. بیشتر از این راهنمایی نمی‌کنیم. دست‌به‌کار بشین و تشخیص بدین این کاریکاتور به هم ریخته کیه و اسمش رو بانام خودتون و کلمه «این کیه» تا شنبه شب برای ما به‌شماره ۲۰۰۹۹۹۹۹ پیامک کنید. جواب رو هفته بعد همین جا خواهید دید و کاریکاتور برنده رو پنج شنبه هفته بعد چاپ می‌کنیم. عکس و کاریکاتوری رو هم که می‌بینید آقای جواد افضل‌ی پور فریدونی از کرمان، برنده هفته‌پیش هستن که دوباره به‌شون تبریک میگیم.



ماوشما

راه‌ارتباطی با ما: پیامک ۲۰۰۹۹۹۹۹۹۹۹ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

* خانم زهرافرنیا عالی هستید، مطالب فوق‌العاده و بدون نقص!
* کمال جان امروز یه ماشین یک‌دفعه پیچید جلوم بهش گفتم درست‌راندگی کن گوسفند، انقدر خوشحال شد، حتی تشکر هم کرد!
* آق کمال: یارب مباد که گوسفند معتبر شود!
* معصومه جان همسر خوب و مهربانم به خاطر تمامی فداکاری هایت سپاس گزارم، دوست دارم.
* با تشکر فراوان از خانم مهدیسا صفری خواه... بخش با خانمان فوق‌العاده‌است و همین‌طور خیلی ممنون از آق کمال! ما رو می‌ترکونی از خنده جناب!
* ۴ اسفند تولد همسر عزیزم و بابای محمد طاها و یگانه و تبریک میگم. ان‌شاء... سایه‌ات از سرما کم‌نشه یحیی جان.